

یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۰۲ • ۹

شرق

روزنامه

اقتصاد

ردپایی از تحولات ۲۰۱۴ در ۲۰۱۵	صفحه ۱۰
جهان در سالی که گذشت	صفحه ۱۰
مروری بر جغرافیای مکان ها در سینمای این روزهای ایران	صفحه ۱۲

نگاه
تورم بیشتر، محصول گرانی دلار
حیدر مستخدمین حسینی کارشناس اقتصادی

نرخ ارز به‌عنوان یکی از متغیرهای قوی در اقتصاد، در مقاطع مختلف توسط دولت‌ها ثابت نگاه داشته شده است زیرا دولت‌ها همواره این احتمال را در نظر داشته‌اند که با افزایش نرخ ارز در نتیجه آزادسازی، نرخ کالاها و خدمات نیز افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل طی بیش از سه‌دهه گذشته دولت‌ها تمایل داشته‌اند نرخ ارز را ثابت نگاه دارند.

آنها این کار را با این دلیل که طرف عمده عرضه‌کننده ارز دولت است انجام داده‌اند. از نظر دولت‌ها در شرایطی که ارز عمده در دست دولت است، بازاری وجود نخواهد داشت که ارز به‌عنوان یک متغیر اقتصادی بخواهد در آن رشد قیمت داشته باشد و مشکلی ایجاد کند. در کنار این دیدگاه، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که ارز را به‌عنوان یک کالا در نظر می‌گیرد که می‌تواند مورد عرضه‌وتقاضا قرار گیرد.

در این دیدگاه هرچند دولت به‌عنوان عرضه‌کننده عمده ارز نقش دارد اما این نظر نیز پذیرفته شده که بخش حداقلی بازار در مراکزی مانند چهارراه استانبول نیز تعیین‌کننده قیمت ارز باشند؛ در چنین شرایطی نرخ تعیین‌شده در این مراکز آزاد می‌تواند به‌عنوان نرخ رسمی که در نتیجه عرضه‌وتقاضا تعیین شده است در نظر گرفته شود.

در حال حاضر به نظر می‌رسد دولت و بانک مرکزی در تعیین نرخ ارز پیرو دیدگاه اخیر و آرام‌آرام و به‌صورت مدیریت شناور و به تبعیت از بازار به‌دنبال تعیین نرخ ارز هستند. اگرچه یکسان‌سازی نرخ ارز سیاست خوبی است اما به نظر می‌رسد که باید مکانیسم مشخصی برای حرکت به سمت یکسان‌سازی وجود داشته باشد در غیر این‌صورت اقتصاد کشور با مشکل مواجه خواهد شد. همان‌طور که آمار منتشرشده از سوی بانک مرکزی برای تورم نقطه‌به‌نقطه در آذرماه امسال نسبت به ماه پیش از آن نشان‌دهنده رشد تورم نقطه‌به‌نقطه به‌عنوان یکی از شاخص‌های مورد قبول دولت است. از دیگرسو ما با کاهش قیمت نفت به‌عنوان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی ارز در بازار آزاد مواجه هستیم، قیمت نفت همچنین عاملی تعیین‌کننده برای تعیین نرخ ارز به‌شمار می‌رود.

در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت قیمت ارز ثابت بماند زیرا با تابد تولید نفت دوربر کشور یا از بیشتری به بازار عرضه شود تا جلو رشد قیمت آن گرفته شود. در هر صورت با رشد نرخ ارز، افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای تولیدی اتفاقی ناگزیر خواهد بود. واحدهای بزرگ تولیدی که مواد اولیه مورد نیاز برای تولید را از خارج از کشور تهیه می‌کنند، با رشد نرخ ارز، قطعا با افزایش هزینه تمام‌شده برای تولید کالاهای خود مواجه خواهند شد که می‌تواند بر قیمت تمام‌شده کالاها اثرگذار باشد. تمام این اتفاقات در شرایطی رخ می‌دهند که مردم مجبور هستند با همان درآمدهای قبلی کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند و این به معنای فشار بیشتر به مردم است.

همان‌طور که اشاره شد، واقعیت این است که با رشد نرخ ارز، اقلامی که مواد اولیه آنها برای تولید از خارج تهیه می‌شود گران‌تر تمام می‌شود؛ افزایش قیمت تمام‌شده کالاها اما در حالی است که این دولت نیز مانند دولت‌های قبلی از ابتدای فعالیت خود قیمت‌گذاری را به دست گرفت و قیمت نان، لبنیات، سیمان، خودرو، خوراک پتروشیمی‌ها و... را خود تعیین کرد. این سیاست تعیین قیمت در شرایطی که نرخ ارز نیز روندی افزایشی دارد بنگاه‌های اقتصادی را برای سودآوری زیرسوال خواهد برد زیرا آنها در شرایطی که نمی‌توانند قیمت‌ها را با توجه به فضای عمومی اقتصاد کشور افزایش دهند با افزایش هزینه تولید، هزینه‌های سربار و افزایش دستمزدها در سال جدید مواجه هستند.

همان‌طور که مشخص است اقتصاد یک سیستم است که شرایط اجزای مختلف آن می‌تواند بر دیگری اثرگذار باشد. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت با افزایش هزینه‌های تولید از یک سو و محدودکردن بنگاه‌های اقتصادی برای تعیین قیمت کالای تولیدی خود، با کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری برای تولید مواجه باشیم. این اتفاق می‌تواند اشتغال را تحت تأثیر خود قرار دهد و در پی آن زندگی عموم افراد جامعه را نیز با مشکل مواجه کند. به نظر می‌رسد دولت در زمینه تعیین نرخ ارز و تعیین قیمت‌ها تمام این مسایل را باید در نظر داشته باشد، اینکه اگر یکی از اجزای اقتصاد درست کار نکند، می‌تواند بر تمام اجزا اثر بگذارد و هرگونه دستکاری در بازار قطعا موقیبت‌آمیز نخواهد بود. در شرایط فعلی و با توجه به قیمت نفت، ظاهرا دولت چاره‌ای نمی‌بیند جز افزایش نرخ ارز اما با این حال طی روزهای گذشته شاهد ثبات نسبی نرخ ارز در بازار آزاد بوده‌ایم که نشان‌دهنده نظارتی است که از سوی دولت و بانک مرکزی به نرخ ارز شده است.

این نظارت گرچه اتفاقی خوب است اما درنهایت به نظر می‌رسد دولت باید راهکاری اثرگذار برای تعیین نرخ به کار بندد تا هرازچندگاهی شاهد این تنش‌ها در اقتصاد کشور نباشیم. یکی از راهکارهای علمی و شناخته شده برای تعیین نرخ ارز این است که تورم جهانی از تورم داخلی کم شود و مابه‌التفاوت آن بر نرخ ارز بنشیند، این راهکار با وجود اثرگذاری مثبتی که در بسیاری از کشورها داشته همچنان از سوی ما نادیده گرفته می‌شود.

یادداشت
معیشت مردم در خطر نیست
سعید لیلاز*

نوسانات نرخ ارز اگرچه می‌تواند بر معیشت مردم اثرگذار باشد اما از آنجا که رشد نرخ ارز مطابق با تورم جاری پیش می‌رود به نظر نمی‌رسد معیشت مردم را چندان تحت‌تأثیر خود قرار دهد. اصولا جمله‌ای مانند اینکه «نرخ ارز دولتی تا پایان امسال تا سه‌هزارتومان می‌رسد» اشتباه است؛ چطور می‌شود در شرایطی که نرخ ارز دولتی برای سال آینده دوهزارو۸۵۰تومان در نظر گرفته شده است، این نرخ در سال جاری به بیش از این رقم برسد؟ بنابراین به‌هیچ‌وجه نرخ ارز دولتی تا پایان امسال به بیش از دوهزارو۸۰۰تومان نخواهد رسید؛ قرار بود نرخ ارز رسمی در سال جاری به طور متوسط دوهزارو۶۵۰تومان باشد اما در نیمه ابتدایی امسال کمتر از دوهزارو۵۰۰تومان بود، این یعنی نرخ ارز دولتی در نیمه‌دوم امسال می‌توانست دوهزارو۸۰۰تومان باشد، گرچه هنوز هم به این نرخ نرسیده است و تا پایان امسال نیز بعید است به این نرخ برسد. تمام این گمانه‌ها در حالی است که به‌نظر نمی‌رسد نرخ ارز دولتی تأثیری بر سطح زندگی و معیشت مردم داشته باشد، زیرا سرعت افزایش نرخ ارز دولتی کمتر از نرخ تورم است. از

منطقی باشد نه اینکه با تورم بسیار بالای ایران مدام باقی شاخص‌ها را به اندازه تورم افزایش دهیم. در مورد نرخ بهره بانکی چندنظر وجود دارد؛ یک نظر که متعلق به نظریه کینز است، می‌گوید اگر نرخ بهره بالا برود سرمایه‌گذاری کم می‌شود. بنابراین در کشورهای سرمایه‌داری هم نرخ بهره به‌صورت دستوری دستکاری می‌شود. در نظریه کلاسیک عنوان می‌شد مردم بخشی از پول خود را پس‌انداز و بخشی را مصرف می‌کنند. اگر نرخ بهره بالا برود، مردم مصرف را کم و پس‌انداز را اضافه می‌کنند که این پس‌انداز در مرحله بعد تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابراین این نظریه برای سرمایه‌گذاری بیشتر، نرخ بالاتر بهره را تجویز می‌کند. اما در نظریه کینز بیان می‌شود مشکل اصلی مساله پس‌انداز نیست، بلکه مساله این است که کارآفرین باید برای فروش کالای خود چشم‌انداز روشنی داشته باشد. بنابراین پس‌انداز راهکار افزایش تولید نیست، بلکه این مصرف است که محرک سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.

در اقتصاد ایران که دورنخ بازدهی رایج شده هزینه فرصت پول اتقدر بالاست که سرمایه‌گذاری در تولید را از سوددهی واقعی خارج می‌کند. بنابراین در این شرایط وقتی نرخ بهره بالا می‌رود فشار آن به تولید می‌آید و نه به سوداگری. در حال حاضر بنگاه‌های اقتصادی ما به علت عملکرد منفی مدیران، بدهی‌های سنگینی دارند. به این بدهی‌ها تا سالی ۳۶درصد جرمه و بهره تعلقی می‌گیرد. با این شرایط انتظار نواوری و سرمایه‌گذاری

در تحقیق و توسعه معنی ندارد. در مقابله با این مسایل باید از تولید حمایت کرد. باید به این بنگاه‌ها تسهیلات ارزان‌قیمت داد و در ازای آن از مدیران آنها میزان مشخصی تولید خواست.

با این حال، در این شرایط رییس‌جمهور و وزیر اقتصاد وعده می‌دهند با توجه به پایین‌آمدن نرخ تورم باید نرخ بهره هم کاهش پیدا کند، اما در عمل نرخ سود تسهیلات و نرخ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت افزایش پیدا می‌کند. یک قیاس نادرستی هم در این میان انجام می‌شود که در هیچ‌کشور پیشرفته‌ای میزان بهره از میزان تورم کمتر نیست. نکته اینجاست که تورم این کشورها در حد زیر دودرصد و بهره بانکی‌شان در حد چهاردرصد است و این با تورم ۲۰درصدی و نرخ بهره ۲۳درصدی بسیار متفاوت است. با این نرخ بهره، اوج‌گیری تولید غیرممکن است. به‌علاوه مشکل دیگر این است که بخش نامولد که مقصد حجم زیادی از سرمایه‌هاست، دست به نوآوری‌هایی می‌زند و راهکارهای سودآور جدیدی پیدا می‌کند که این کار بر جذابیتش می‌افزاید.

یکی از اتفاقات مهم بانکداری جهانی روند مقررات‌زایی در دهه ۸۰ بود که به بهانه چالاکي نظام بانکی صورت گرفت. در پی این مقررات‌زایی، بانک‌ها نتوانستند فارغ از بخش حقیقی اقتصاد هرکار خواستند بکنند. این فرآیند باعث شد نسبت دارایی‌های مالی جهانی به تولید ناخالص جهانی از حدود ۱۰۶درصد در ۱۹۸۰ به بالای ۴۰۰درصد در سال۲۰۰۷ برسد. این ایجاد درآمد در بازارهای مالی سبب مشکلات بعدی در اقتصاد جهانی شد. در ایران هم این بازی‌های مالی سبب شده در سالال ۹۱ که نرخ رشد اقتصادی منفی ۵/۸ درصد بود، بانک‌های خصوصی سودهای هنگفتی کسب کنند. برای مثال در این سال بانک انصار ۹۱درصد سود کرده است. وضعیت دیگر بانک‌ها هم شبیه همین است. در همین سال سازمان امور مالیاتی اعلام کرد از بخشی از صنایع مالیات نگرفته است چون این صنایع در این سال زیان داده‌اند. وقتی موانع تولید را جویا می‌شویم، می‌بینیم عمدتا عدم دسترسی به بنگاه‌ها بزرگ‌ترین مانع است. از لحاظ پیشرفته‌بودن بازارهای مالی برای تأمین نیازهای بنگاه‌های تولیدی، رتبه نظام بانکی ما در بین ۳۹کشور ۱۲۰ است. اما می‌بینیم به‌جای اینکه به‌دنبال اصلاح این نظام باشیم، مدام به فکر تصحیح قیمت‌ها و تغییر نرخ‌ها هستیم. در سال ۸۹، حدود ۷۳درصد از منابع این بانک‌ها به بخش خدمات و بازرگانی اختصاص یافته است.

در بحث بانکداری بدون ربا، ما اگر واقعا بخواهیم بدون ربا بانکداری کنیم، باید همان سیستم بانکداری اختصاصی آلمان را پیاده کنیم. اگر صحبت از سود علی‌الحساب است، دولت دیگر نمی‌تواند نرخ سود را تعیین کند، بلکه میزان سود باید براساس ترانزنامه بنگاه‌ها باشد. عملکرد نظام بانکی نشان می‌دهد این نظام باید تصحیح شود. اگر بر نظام بانکی و منابع آن نظارت نباشد، عده‌ای به اسم تولید منابع را می‌گیرند و آن را در بخش غیرمولد مصرف می‌کنند. باید ساختارها به‌گونه‌ای باشد که سوداگری از رونق بیفتد. برای مثال وقتی که قیمت دلار شروع به افت کرد، ما باید یکی، دوماه در آن زمان اجازه می‌دادیم که قیمت دلار افت کند تا سوداگران بازار ضرر کنند اما متأسفانه برای یک‌روز هم اجازه داده نشد که این قیمت‌ها سقوط کنند.



عکس: آندین رهبر شرق

رییس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی؛

هزینه بالای فرصت پول، سرمایه‌گذاری در تولید را از سوددهی خارج می‌کند

اقتصاد

اختصاص یافته. تمام پژوهش‌هایی که در این سال‌ها در رابطه با مشکلات بنگاه‌های اقتصادی انجام شده، نشان می‌دهند مشکلات اصلی بنگاه‌ها وابسته به عملکرد نظام بانکی است. این نظام بانکی ضمن اینکه بخش قابل‌توجهی از نقدینگی را از تولید دریغ می‌کند، خود شرکت‌های سرمایه‌گذاری متنوعی را تأسیس کرده که به‌دنبال کسب منفعت هستند. وقتی که تعهدات بیجا از جانب دولت بر دوش بانک‌ها گذاشته می‌شود، این شرکت‌های سرمایه‌گذاری باید از طریق فعالیت‌های سوداگرانه، کسری‌های بانک را جبران کنند؛ اتفاقی که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ افتاد، این بود. به این‌صورت که وقتی کشور تحریم شد این شرکت‌ها وارد معرکه شدند و از طریق بازی‌های مالی سودهای کلانی را به جیب زدند. منطق شکل‌گیری نظام بانکی براساس تأمین نیاز مالی بخش حقیقی اقتصاد تعریف شده است. حتی در اقتصادهای بسیار پیشرفته وقتی رابطه بازارهای مالی و پولی با بخش حقیقی قطع می‌شود، می‌بینیم با وجود توان تولیدی بالا در این کشورها پس از چندسال مشکلات اقتصادی متعددی پیش می‌آید.

تأسیس بانک‌های خصوصی در ایران در برنامه‌سوم توسعه هم به بهانه اصلاح ساختار اقتصادی صورت گرفت اما در شرایط فعلی این گروه از بانک‌ها کاری به تولید ندارند و بیشتر برای اقتصاد ایجاد مزاحمت می‌کنند. آلمان در مسیر پیشرفت خود، نظام بانکداری اختصاصی را پیش گرفت که براساس آن بانک‌ها به‌صورت تخصصی سرمایه‌گذاری انجام دهند. هرگروه از فعالیت‌های اقتصادی زیر نظر یک بانک است. قاعده اقتصادی این است که با خصوصی‌شدن بانک‌ها رقابت باعث پایین‌آمدن هزینه‌ها و خدمات بهتر بانکی بشود. اما در ایران در سال ۹۱ در حالی‌که رشد اقتصادی کشور منفی بود بعضی از بانک‌های خصوصی نزدیک صددرصد کسب سود کرده‌اند.

مشکل اقتصاد ما این است که دوتوع بازدهی در آن وجود دارد؛ یکی سود فعالیت‌های سوداگرانه مانند دلالي و خریدوفروش زمین و مسکن و دیگری سود فعالیت‌های تولیدی که با هم قابل مقایسه نیستند. در ایران

تمام پژوهش‌هایی که در این سال‌ها در رابطه با مشکلات بنگاه‌های اقتصادی انجام شده، نشان می‌دهند مشکلات اصلی بنگاه‌ها وابسته به عملکرد نظام بانکی است. این نظام بانکی ضمن اینکه بخش قابل توجهی از نقدینگی را از تولید دریغ می‌کند خود شرکت‌های سرمایه‌گذاری متنوعی را تأسیس کرده که به‌دنبال کسب منفعت هستند

درست از زمان پیدایش بانک‌های خصوصی رشد انفجاری قیمت زمین و مسکن آغاز شد. دلالي و سرمایه‌گذاری در مسکن از دهه ۴۰ وجود داشته اما رشد انفجاری قیمت مسکن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ ارتباط تنگاتنگی با تأسیس بانک‌های خصوصی دارد. ما از بدو شروع این روند می‌گفتم بانک‌هایی که ماهیتاً اتفاقی باشند، سرمایه‌ها را از مردم می‌گیرند و آن را نه به بخش تولید که به بخش سوداگرانه که سود بیشتری دارد، تزریق می‌کنند.

در سالیان گذشته بانک‌ها هم در بخش مسکن وارد شدند و قیمت‌ها را بالا بردند و هم اقدام به واردات گسترده کردند که به رکود تولید داخلی منجر شد. از خوراک دام و دانه طیور گرفته تا لوازم یدکی خودرو توسط این بانک‌ها در حجم انبوه وارد کشور شد. بنابراین این بانک‌ها تبدیل به مروجان سوداگری در اقتصاد شدند. در این شرایط بخش حقوقی از منابع پولی و بانکی بی‌نیصب می‌ماند. مساله دیگری که بسیار مشکل‌زااست، تورم است، اگر ما بتوانیم الزامات تورم پایین را شناسایی و رعایت کنیم، می‌توانیم چه به لحاظ توزیع درآمد و چه به‌لحاظ اصلاح ساختار اقتصادی به پیش برویم. نکته مهم این است که راه تورم پایین بر خلاف نظر مسوولان از کنترل نقدینگی نمی‌گذرد. عده‌ای فکر می‌کنند اگر تزریق نقدینگی را کم کنند، حتما تورم پایین می‌آید، اما کافی است در همین شرایط امروز نقدینگی را کنترل کنید اما قیمت ارز را بالا ببرید. آن وقت خواهید دید که تورم همچنان بالا خواهد بود. اگر تورم کم شود هم توزیع درآمد و هم تخصیص منابع بهتری خواهیم داشت. تورم پایین در بخش توزیع درآمد به کمک آنهایی خواهد آمد که درآمد ثابت دارند و عمدتا ارزش افزوده تولید می‌کنند. در بخش تخصیص منابع، تورم پایین به نفع نیروهای مولد خواهد بود چون این نیروها از توان کمتری برای تطبیق خود با تورم بالا برخوردارند. از طرف دیگر اصلاح دیگر شاخص‌ها متناسب با نرخ تورم در شرایطی درست است که نرخ تورم

اقتصاد

شرق؛ نرخ ارز، نرخ سود بانکی، نرخ سود تسهیلات، قیمت حامل‌های انرژی و ده‌هانرخ دیگر در اقتصاد ایران توسط دولت تعیین می‌شود. دولت‌ها یکی پس از دیگری بسته به عقاید اقتصادی خودشان این نرخ‌ها را بالا و پایین می‌کنند. در دودهه گذشته همه دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند، به بهانه وجود تورم این نرخ‌ها را افزایش داده‌اند. عباس شاکری رییس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبائی پنجشنبه گذشته در موسسه دین و اقتصاد به نقد این استراتژی پرداخت. از نظر او، دولت‌ها به‌جای اینکه مدام به فکر افزایش نرخ‌های گوناگون برای همخوانی با تورم باشند، باید توان خود را صرف کنترل تورم کنند. از طرف دیگر، او با نقد نظام مالی و بانکی کشور، سیستم بانکی را یکی از عوامل مهم رکود تورمی در کشور دانست. از نظر او تورم بالای کشور به همراه نظام‌بانکی خصوصی سبب شده منابع کشور نه در خدمت تولید که در اشاعه فعالیت‌های سوداگرانه غیرمولد به کار گرفته شود. مشروح سخنان او به این شرح است:

در یک نگاه کلی، در علم اقتصاد نمی‌توان هیچ‌یک از متغیرها را به شکلی مستقل از باقی متغیرها در نظر گرفت. همه متغیرها در سطح کلان با هم کره خورده‌اند. از طرف دیگر در تحلیل اقتصادی باید وضعیت کلی اقتصاد را به‌عنوان یک مجموعه در نظر گرفت. مشکلی که ما در ایران با آن دست‌به‌گیرانیم، آن است که ما از همان اول که خواستیم اصلاحات اقتصادی را آغاز کنیم یک سری متغیر جلو خود گذاشتیم و درصدد تصحیح آن متغیرها برآمدیم. بعد از آن مرتباً با وجودآمدن تورم باقی شاخص‌ها را تغییر دادیم تا در نگاه جزئی با نرخ تورم متناسب باشند.

این روند در همه دولت‌ها، تمامی‌وقت و همت مسوولان اقتصادی را به خود مشغول کرده است. این دور باطل برای هراققتصادی یک دام است که مدام بخواهد باقی متغیرها را در برابر تورم تغییر دهد در حالی که تورم به قوت خود باقی است. دولت برای این کار هرروز مجبور به پرداخت هزینه‌های بیشتری می‌شود. جای تأسف دارد که این کار در کشور مدام تکرار می‌شود و با اینکه نتیجه نمی‌گیریم، بازهم این کار را تکرار می‌کنیم.

روش صحیح این است که ما به الزامات تورم پایین پایبند باشیم و از این طریق دیگر شاخص‌ها را اصلاح کنیم و نه برعکس. اینکه ما با افزایش تورم بر نرخ سود یا نرخ ارز اضافه می‌کنیم، اقدامی بی‌منطق است چرا که این افزایش قیمت خود منجر به تورم بیشتر می‌شود. این نوع رفتار چه در افزایش تولید و اشتغال باید نرخ ارز را تغییر دهد. بعد از آن به دولت گفتند بی‌شماری را بر کشور تحمیل می‌کند.

اگر می‌شد فرض کرد که طی زمان محدودی با پرداخت این هزینه‌ها می‌توانیم به پیشرفت دست پیدا کنیم، مشکلی نبود در حالی که اینطور نیست. برای مثال در بحث تصحیح قیمت‌ها سال‌هاست که قیمت‌ها را افزایش می‌دهیم تا به قول خودمان آنها را واقعی کنیم اما می‌بینیم که این روند هیچ‌جا متوقف نمی‌شود و همچنان با تورم‌های بالا، قیمت انواع کالا و خدمات بالا می‌رود. متأسفانه دولت به‌جای اینکه به مهار تورم فکر کند، مدام به فکر کسب درآمد از تغییر نرخ‌هاست. امروز می‌بینم در شرایطی که دولت دم از مشکلات اقتصادی ناشی از پایین‌آمدن قیمت نفت می‌زند، در لایحه بودجه، بودجه برخی ارگان‌ها تا ۷۰درصد افزایش یافته. ما برای پایان‌دادن به این وضعیت باید اولاً بساط فساد را جمع کنیم و ثانیاً در مساله مدیریت درست عمل کنیم.

در این سال‌ها شاهد بودیم سیاست‌های دولت به‌گونه‌ای بوده که به‌جای شفاف‌ترشدن حساب و کتاب‌ها و بسته‌ترشدن دست گروه‌های فشار، کشور مرتباً به سمت شفافیت کمتر پیش می‌رود که این خود موجب گسترش فساد در کشور شده است. در حوزه مدیریت هم شاهد بودیم حتی به دولت قیل که شعار گسترش عدالت می‌داد، مشاوره می‌دادند که برای افزایش تولید و اشتغال باید نرخ ارز را تغییر دهد. بعد از آن به دولت گفتند باقی نرخ‌ها را هم اصلاح کنید تا ثروت‌های ملی کمتر اتلاف شود و قسمتی از پول آن را به مردم بدهید. در دولت فعلی هم برای تناسب نرخ تورم با نرخ سود بانکی، سود بانکی با عجله به ۲۲درصد و نرخ سود تسهیلات به ۲۰درصد افزایش یافت.

در بازار ارز زمانی که قیمت پایین می‌آید، دولت به بهانه ثبات، بازار آن را کنترل می‌کند و وقتی قیمت ارز بالا می‌رود دولت حامی احترام به بازار و عدم مداخله در آن می‌شود. برای این دور بی‌حاصل باید چاره‌ای اندیشید. ما اگر در زمان جنگ کشور را با همین منطق اداره می‌کردیم –در شرایط تحریم قیمت ارز را بی‌مهابا، بالا ببریم و در نتیجه همه مردم دلار بخرند– حتی یک‌ماه هم نمی‌توانستیم در برابر عراق مقاومت کنیم.

در شرایط فعلی نقدینگی از ۶۵۰میلیاردتومان در ابتدای برنامه‌اول توسعه به ۶۵۰هزارمیلیاردتومان رسیده است. وقتی به عملکرد نظام

بانکی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم درصد بسیار کمی از این نقدینگی، به تولید